

### کارکردان: اصغر فرهادی

### هوشنگ افجعای

### خلاصه فیلم

اکبر نوجوانی است که در کاپنون مصلاح و تهییت نگهداری می‌شود. او به جرم قتل به اعدام محکوم شده است. اکبر خطر مورد علاقه‌اش را کشته است و اکنون که هجره ساله شده، حکم اعدامش به چریان افتاده است. اکبر از کانون به زندان دیگری منتقل می‌شود. اعلا - دوست اکبر - نگران اعدام اوست. اعلا با جلب رضایت مسئولان کانون، اجازه می‌گیرد تا برای جلب رضایت حاج ابوالقاسم، شاکی پرونده - پدر ملیحه - از کانون بیرون بیاید. اعلا با فیروزه - خواهر اکبر - آشنا می‌شود. فیروزه با بچه کوچک در محله‌ای قبیرشین در جنوب تهران ساکن است. اعلا و فیروزه به خانه حاج ابوالقاسم می‌پرند. فیروزه که پیش از این نیز بارها اقدام به جلب رضایت از ابوالقاسم کرده است و موفق نشده، این بار نیز از خانه بیرون آنداخته می‌شود. اعلا تصمیم می‌گیرد با پافشاری رضایت شاکی را جلب کند.

حاج ابوالقاسم به دادگاه می‌رود تا روند رسیدگی به پرونده و اعدام قاتل زودتر انجام گیرد. اما برای این کار لازم است نصف دیه کامل به خانواده قاتل پرداخت شود. ابوالقاسم نسبت به این حکم ناراضی است. او پول کافی را برای این امر در اختیار ندارد. از این‌رو تصمیم می‌گیرد با تهییه یک استشهاد محلی ناتوانی خود را به دادگاه اعلام کند تا دیه از بیت‌المال پرداخت شود.

اعلا و فیروزه از امام جماعت محل می‌خواهند که ابوالقاسم را راضی به بخشش کند اما امام جماعت نیز موفق به این کار نمی‌شود. ابوالقاسم نامید از تهییه پول تصمیم می‌گیرد خانه خود

لست نداشته. او تقریباً از بیزد - چهارده سالگی در کانوونی برخی  
له و بدیمه سه دنیای آنل برشی او بر از کندهای نو است  
تجربه (کشن) نهست اعلا عشق است که را ساخته  
حق تأثیر این قرار داده است. مرجه لین فیلم آشایی به گذشته  
اعلا نهارد هما گویا این عشق که تا حدی برگ جوانی چون او  
بیزیر معمول است اولین تجربه ای است که سروش در برابر او  
راز داده است. عشق در نگاه اعلا که به گفته فیروزه، به مردان  
اسی و دو سه ساله می نماید! تفاوت های آشکاری با عشهای  
اراد که جوانان همسن و سال او اغلب آن را تجربه می کنند.  
ین عشق آمیزهای از یک حس مشترک میان او و فیروزه است  
و در صدد پر کردن خلابی است که روحش را در این هفت  
سال آرزو دارد. این، درد مشترک و نیازهای مشترک است که  
اعلا و فیروزه را در کنار هم قرار می دهد. اعلا که خود سال ها  
عمرش را در زندان سپری کرده، بیش از آنکه در نقش یک  
ناشی ظاهر شود از اینکه زن و کودکی را سپریستی کند خشنود  
است. او و فیروزه شخصیت های هستند که به زعم من کم شان  
جزوه های تلخی را از سر گذرانده اند و شیرینی ازدواج برای  
همها به معنی نوید کانونی امن به نام خانواده است. جایی که  
اعلا می تواند در آن به آرامش برسد و برخلاف کانون، دوست  
اشته شود و فیروزه در آن می تواند سایه یک حامی را بر سر  
پند احسان، کند.

اما تجربه دوم و مهمتر اعلاً، زندگی قانونمدارانه است. او بنک نه به مانند یک دزد، که به مانند کسی که ملتزم به قانون است و تصمیم دارد مشکل‌های پیش رو را از راهکارهای قانونی حل کند در حال تجربه زندگی قانون‌دار است. این تجربه که بخن اول فیلم نیز هست، خالی از نقد و نظر نویسنده فیلم‌نامه

از جون خوش طلبی نهادند. نویسنده فیلم نامها و کود این را که داستان ابجایه ساخته نمایان می‌نورد. وودین فیلمی است که آریادی صفت اولیه ایست. نیده‌گاز داستان پیمان عذر تعالی داشتائی است. شخصیتی که موافطه حسنه باشی، نورو جوان و انگیزه برخاسته از رفاقت پیشور، قدری مل مسلک کرده لیسته اغذیه‌های داستان با همور اعلا قم می‌خورد. و داستان بیش از آنکه داشتائی اکبر، فیروز یا ابوالقاسم باشد داستان اعلاست. پس همذات پنداری مخاطب نیز به ملسطه حضور و شناختی که از شخصیت اعلا دارد با او امکان نیزیم می‌گردد. اعلا در صدد گرده‌گشتنی از موقعیتی پیچیده است. اگر او را شخصیت اصلی داستان فیلم بینکاریم این سوال اساسی دراماتیک بیش خواهد آمد که کشمکش نزای حل این گره تا چه میزان اعلا را با خود درگیر می‌کند؟ آیا این مسئله نسبت واقعی ای بازنگی اعلا دارد؟ آیا آینده و سرنوشت او در گرو حل این مماس است، یا اینکه حل این گره تنها از روی این انگیزه دنبال می‌شود که دوستی میان اکبر و اعلا با اعدام نشدن او همچنان باقی بماند؟

نویسنده فیلمنامه، برای آنکه اعلا را مستقیماً وارد این ماجرا کند با پیش کشیدن یک رابطه عاشقانه، میان فیروزه و اعلا، مخاطب را مجاب می کند که اعلا - که اکنون نمتنها به داعیه دوستی و رفاقت، که به داعیه عشقی که به فیروزه دارد، دنیال حل شکل اکبر است - در گره گشایی ماجرا ذی نفع است. ضمن اینکه رها کردن این عشق برایش دشوار است و همین انجیزه است که پایان داستان فیلم را منطقی تر جلوه می دهد. جایی که اعلا سرخورده از عشق فیروزه و شکست خورده در تهیه دیه اکبر، راضی به ازدواج با دختر معلول ابوالقاسم نمی شود.

اعلا پس از آزادی موقت از کانون، در صدد چند تجربه نو در دنیای خارج از کانون - که هفت سال آن را تجربه نکرده است - می‌باشد این تجربه را می‌توان بسان یک کشف برترمود زیرا اعلا تاکنون فرضی برای دانستن آنچه اکنون با آن روپرتو



نیز به آن اشاره دار: «ما هیچ کدام از طرفین قضیه را مقصراً نمی‌دانیم، مقصراً از نظر ما شرایط است.»<sup>۱۱</sup> هر آنچه که غیر از این حکم کند می‌تواند مصادیق ناخواسته او باشند و باور این مشفرض که اگر بی کنایه است و مجرم قتلی که انعام وادعه اعدام پیشست حق را به کو مظلومی خود تصرف می‌کند و طبق آن از ابوالقاسم می‌خواهد که به حق عمل کند و اگر را بخشند این تفکر که هر آن مجرم نه جدای از شرایط که با لحاظ آن باید محاکمه شود اندیشه‌ای است که «صغر فرهنگی نیز به آن اشاره دارد: «ما هیچ کدام از طرفین قضیه را مقصراً نمی‌دانیم، مقصراً از نظر ما شرایط است.»<sup>۱۲</sup>

«فنا نمی توائم همه آدمها را با یک کتاب قانون مجاکته کنیم به نظر من نقص قانون همین است. گرچه همه این را به حساب پاکی قانون می‌گذارند که همه در برابر قانون یکسان اند. این عدالت نیست، بی عدالتی است. چون همه آدمها یکسان نیست»<sup>۱۳</sup>

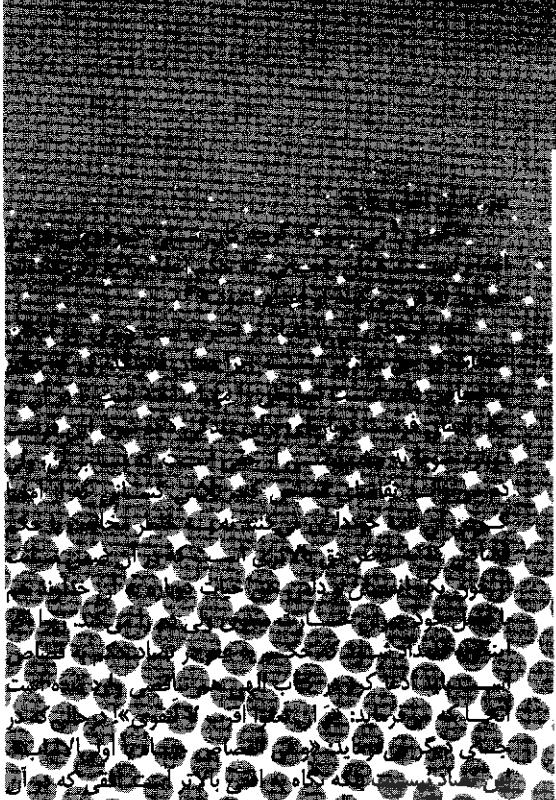
تعریف اعلا از حق که محور درونمایه داستان فیلم است و مبنای مضمون فیلم و فتار شخصیتها بر آن پایه‌ریزی شده است عقل فردی است. عقلی که سود و زیان را در حیطه تجربیات و مشاهدات ناقص خود به کار می‌گیرد. عقلی که تنها حق خود را می‌جوید. ماده استدلال این عقل شخصیت اکبر است. جوانی که کم سنی او در هنگام ارتکاب جرم، و فقر او در پرداخت دیه قتل، دست به دست هم می‌دهند تا از او چهارهای قابل ترجم سازند و این چهاره قابل ترجم همان شخصیتی است که مقابله قانون قرار می‌گیرد و با نفی قانون مطلق، به نسیبی بودن قانون به نسبه افراد جامعه حکم می‌شود. نکاتی که فرهادی، خود نیز مستقیماً در گفتگویش به آن اشاره دارد:

«قانون درباره همه کسانی که قتل عدم انجام می‌دهند یک حکم صادر می‌کند. درباره آدمها کنکاشی نمی‌کند. ولی آدمهایی که رو به روی این قانون ایستاده‌اند، یکسان نیستند. هر کدام از اینها دنیایی دارند، شرایط و پیچیدگیهایی دارند. درواقع سبک

جالب این است که نگاه تمامی افراد حاضر در فیلم به عمل قتل اکبر همین نگاه است. آنها همگی ضمن اذاعن به بی‌گناهی اکبر خود را ملزم به اجرای قانون می‌بینند. در حقیقت موقعیت اکبر چنان قلمداد می‌شود که اگر هر کسی نیز به جای او می‌بود ناگزیر مرتكب چنین خطای می‌شد. پس درنتیجه مقصراً اصلی شرایط است و باید شرایط را مجازات کرد. قبول این فرضیه سمت مفاسد بسیاری را به بار خواهد آورد. حداقل آن این است که کمتر مجرم را پس از آن می‌توان مجازات نمود. زیرا هر مجرمی به ادعای اینکه شرایط او را وادار به انجام بزه کرده است از خود سلب اختیار می‌کند!

هنگامی که حقوق یک فرد اینگونه دستخوش بازیچه شرایط شود قراتی از حق زاده خواهد شد که تیجه آن گریز از جامعه و پناه اوردن به جامعه بسته‌ای چون شهر زیباست. کاری که در پایان فیلم از اعلا سر می‌زند.

اما برخورد با ابوالقاسم، اولین رویارویی اعلا با مظہر این حق ناخوشایند (قانون) است. ابوالقاسم به خون خواهی ملیحه خواسستان قصاص اکبر است. سؤال فیلم که روند حوادث برای رسیدن به آن طرح ریزی شده است درست در همین نقطه شکل می‌گیرد: آیا می‌توان به خون خواهی قتلی که بیش از آن که



نویسنده بزرگ حرفه ای بودند و این سی و هشت کوچک بودی هم این بیان یک قانون وضع شدند. آن است دعیت دینی تک و احادیثی به قانون قصاص در فحاشت است. اینه وضع قانون به داد آستانه ای از منبر راهله شد که افضل ارجمند و فوجی خود نسبت شد و به امام فرهادی آن را شرایطی دادند حکم مقتصدی داشتند. این ممکن است این شرایط دایره اختیار خود را ضيق کرد ای او مجروب بر انتکاب درم و بزه شود و آیه مسح موده نظلو گرفتن سراپا، حکم به تبیه کسی داد که مس محظوظ یا مال انسانی را به ظلم پامال کند؟ آیا واقعاً به این کتاب تاثویل نهاده که به تعدادهای بسیر دارای تبصره است میتواند باشد؟ بدینه اشت که قانونگذار به اداره جامعه و عدالت نایل شد؛ بدینه اشت که از منظر یک فرد یا مبالغ خاص که از منظری عام اقدام موضع قانون میکند، دیدگاه قانونگذار دیدگاهی فرافردی است. دیدگاهی که در آن عدالت اجتماعی معنی میباشد. از این روست که اصول قوانین جوامع بشری را خداوند تشریع کرده و تنها کسانی مجاز به تغییر هستند که با بامنشا وحی در ارتباط بوده و با استنباط درستی از آن داشته باشند.

نکته دیگری که در خوانش حق توسط نویسنده فیلم نامه مورد توجه واقع شده است، قرار دادن حق در برابر ایثار است. درباره حکمی که برای اکبر صادر شده است ایوال قاسم از نمازگزاران مسجد محل سکونت خود میخواهد تا با اضافی استشادی به او این امکان را بدنه تا بدون پرداخت ما به التفات دیه، قاتل را قصاص کند، اما کسی این کار را انجام نمیدهد بلکه همگی او را دعوت به بخشش یا قبول دیه از طرف خانواده قاتل میکنند. حتی امام جماعت مسجد نیز که برای اثبات حق قصاص آیاتی را فرات میکند در کمک به ایوال قاسم برای رسیدن به حقش تعلل کرده تا مام اضا نمیکند. این امر زمینه ساز شیوه دومی است و آن اینکه اگر حق و عدالت حکم به قصاص میکند چرا ایوال قاسم در رسیدن به حقش با مشکل مواجه است؟ و این چه حق خواهشیدی است که بهترین انسانها نیز از جاری شدن آن ابا دارند. اصغر فرهادی با پیش کشیدن حق بخشش و حق قصاص تلاش دارد قصاص را امری نعادلانه جلوه دهد. این پارادوکسی است که نویسنده

در آخر اینکه این قبیل فیلمها نشان میدهد که برخی فیلمنامه‌نویسان به رغم شناخت ساختار دراماتیک و خلق فیلمنامه‌های کم‌نقص یا بی‌نقص، فاقد اندیشه و تفکر در موضوع انتخابی فیلم خود هستند و صرف یک شیوه که میتواند با مشورت یک خبره به آن موضوع از رویش حل شود سرمنشأ تولید اثری می‌گردد که دونمایه‌ای جز پندراندار است فیلمنامه‌نویس فیلم ندارد.

۱ و ۲ - ماهنامه فیلم‌نگار، شماره هجده، بهمن ۸۲ صفحه ۵۵  
کفت و گو با اصغر فرهادی.